

- سکهای هاوراء سبحون - برآقه - سکهای هاوراء سبحون - قرناجنه
 - بابل . - و در کتاب آثار العجم فرصت در ضمن ترجمه کتبه بیستون
 اسم بیست و سه محل را که در تصرف داریوش بوده است باین طریق در
 متن و حاشیه ضبط و معنی کرده است : بارسا (نارس) - اووارا (شوش)
 - ناروش (بابل) - اثرا (محدود بشامات) - ارنایا (عربستان) -
 مدرا یا (مصر) - سپاردا (بلغار) - یونا (یونان) - ارما (ارمنستان)
 - کاتابا (از شهرهای فلسطین) - تپوکا (از شهرهای فلسطین) -
 یارئوا (نزدیک عشق آباد کنونی) - زارانگا (نزدیک سیستان) -
 هاروا (خراسان) - اوا « ؟ » - رازمب (خوارزم) - تاکتریس
 (باختر) - سگدا (سعیدیا هاوراء النهر) - ساکا (سیستان یا توران)
 - نا ککوش در کابلستان - هارا سوهرات که اوانش در سیستان
 حایه - ماکا که مکران و الله الامالم - و این نکته را خاطر نشان
 میکنم که سبب سانسکریت غالباً به (هاء) اوستا و زند تبدیل میشود
 مثل (دس) هندی و (دسه) زند و (ده) فارسی - و همچنین
 (آسورا) در سانسکریت و (اهورا) در اوستا - از این جهت است
 که ممالک (سند) در کتبه های قدیم تقریباً (هند) نوشته شده
 و هر دو یکی است .



نمونه از لغات و ترکیبات زبان فرس قدیم (هخامنشی)

بعضی گویند که مجموع کلماتی که از فرس قدیم تا کنون کشف شده است از چهار صد زیاد تر نمیشود - ما در اینجا محض نمونه عده از لغات و تراکیب فرس قدیم را ذکر میکنیم [۱].

آه - بودن	دا - دان	اورمزد - خدا
ترس - رسیدن	دروکا - دروغ	ور - آقا
کار - کردن	دوستا - دوست	آبی - آب
کارب - گرفتن	کاتو - آشکاد	آدم - من
کوب - گفتن	کا - کی چه وقت	ایما - این
اکونوتم - من میکنم	کوفاکو و کجا	وا - آن
تئسی - میفرماید	مز - بسیار	ایدا - اینجا
ترمه - رسیده	وَسب - اسب	او - خوب
کوتائی - میگوید	هخمنسیا - هخامنشی	اسکا - خشت
		خسیاینب - پادشاه

واز ترا کيب آن زبان مثلاً اين است (آدم کوروش
 هخمينسيا) يعنى من هستم کوروش پادشاه هخامنشى - همانند
 اين کلمه که نخستين مکتوب خوانده شده از کتيبه هاى استخر
 فارس است [۱] : داريائوش ، خشايارثيانام ، خشايار
 ثيا داهيونام ، ويشتاسپا هياپوترا ، هخامنشيا
 هيا ايمام ، چارام ، اگونائوش .

که ترجمه آن اينست : دارا پادشاه بزرگ شاهنشاه ايالتها پسر
 کشتاسب هخامنشى است که اين عبادتخانه را بنا نموده است .

خط در دوره قديم

همانطور که بشر طبعاً براي اظهار افکار و خيالات خود بکلمات
 و آهنگهاى متکلم شده و اشاراتى بکار برده است - براي نشان دادن
 تصورات و محسوسات خود علائمي را وضع کرده و آنچه را که بزبان
 ميگفته است بطورى در خارج مراسم ميساخته هر چند بوسيله
 تصوير اشياء يا بخطوط درهم و برهم کج و معوج و قلمش انگشتان
 و لوح کاغذش صفحه خاك باشد و صورت درخت و مرغ را براي

[۱] نمونه ادبيات ايران .

نشان دادن آنها نکشد و مانند کودکان خردسال درودیار را بر نقش و نگار سازد - بالاخره قوه کتابت در ردیف زبان از ودایع آلهیه بشر است و هر تصور که نطق از خصائص ذاتیه انسان است کتابت نیز از اعراض ذاتیه او محسوب میگردد - باری اقواء بشر از قدیمترین ازمنه بعدۀ مخارج حروفی که طبعاً داشته اند یابیشتر و یا کمتر و برای خصوصیتی که در تلفظ نگار میرده بکنوع علائمی رسم میگردد است - و این نوع از علائم که برای حفظ یافهاندن مکتوبات خود استعمال کرده اند بهر نحوی که باشد خواه بتصویر (مانند خطوط مصری قدیم) و خواه بضریق دیگر (خط) نامیده میشود. - و اینکه از چه تاریخ در بشر ایجاد خط شده و ابتدا در کدام قومی خط معمول بوده است تصور تحقیق معلوم نیست و (کس از آغاز و زوالجهان جهان آنکه نیست اول و آخر این کهنه کتاب اقتاده است) - بلی بعضی از روی آثار باقیه و علائم تاریخی گفته اند که مخترع خط فینیقی هستند. - بدیهی است که در ابتدای امر خط بهر نحوی که بوده است منظم نبوده و بتدریج نظم پیدا کرده و نزد یکدسته عموماً رواج یافته است. - چنانکه لسه و لهجه های اقواء عالم مختلف است - خطوط نیز مختلف است - مثل اینکه بعضی از چپ بر است و بعضی برعکس و عدۀ رقام حروف یکی که و دیگری زیاد، شکل حروف و حرکات و علائم دیگر در برخی بطوری و در بعضی طور دیگر است. - بیشتر علل این اختلاف را اگر همان علل اختلاف لسه

از قبیل نرّاد و مقتضیات محیط و غیره بدانیم چندان از حقیقت دور نشده ایم - و یعلاوه می بینیم که پاره از حروف و مخارج آنها در يك زبان نیست مثل مخرج (ضاد عربی) در فارسی و گاهی بعضی از آهنگها بچند شکل نوشته میشود و تقریباً يك طور تلفظ میشود مانند بعض حروف زبان فرانسه. - این امور و جهات دیگر دست بهم داده منشأ اختلاف املاء و وضع کتابت خطوط اقوام مختلفه را فراهم ساخته است.

خلاصه: زیاد از مطلب دور نشویم. - آرینهای ایرانی قطعاً از دیر زمانی مانند زبان خط مخصوصی داشته اند چیزی که هست آثار آن در اثر انقلابات و تطورات زمانه ازین رفته است راجع بخط اوّلی ایرانیها قبل از دوره هخامنشی اثر تاریخی تا کنون بدست نیامده است - و خطی که زبان خیلی قدیم ایرانیان بدان نوشته میشده است معلوم نیست و نمیدانیم زبان قدیم را تحقیقاً بچه خطی تحریر میکردند.

خط میخی پارسی

قدیمترین آثار خطی که از ایرانیان باقی است (خط میخی) میباشد که در کتیبه های هخامنشی دیده میشود - این خط در دوره هخامنشی در ایران معمول بوده و آثار مکتوبه که از قرن ششم قبل از میلاد است باین خط است (مانند کتیبه های هخامنشی) و قطعی است که این خط قبل از آن هم وجود داشته و باید گفت که خط میخی

و آرامی در دورهٔ تسلط بی‌سازم بر ایران (۱۰۰۰ - ۵۵۰ ق م) از مغرب فرات در ایران انتشار یافته است [۱] - چیزیکه هست این است که در دورهٔ هخامنشی تصرفاتی در آن شده و از وضع مشکلی بوضع آسانی تبدیل یافته و بالاخره طرز مخصوصی بخود گرفته است که بنام (خط میخی پارسی) مشهور است و تقریباً برای هر صدائی در این خط علامتی مخصوص وضع شده است و از این جهت خط میخی پارسی بمراقب از خط میخی عیلامی و آسوری سهیلتر است - و برای خواندن و نوشتن این خط دانستن چهل و یک علامت یا پایه کافی است [۲].

آنچه بعضی [۳] راجع بخط میخی نوشته اند تصور تلخیص در اینجا نقل می‌کنیم :

« حروف خط میخی (ضمیمهٔ حرف ش که در کتیبهٔ مادر سنین در لفظ کوروش هست) بمجموعاً بیست و یکت و هر کدام صورت مخصوص و مخارج عیجده دارند - بعضی از این حروف با دو یا سه رقم نوشته می‌نمود (برای مضموم و مفتوح و مکسور) و آنچه فقط یک رقم دارد مثلاً همیشه مفتوح است و مکسور و مضموم نمیشود مگر در کلمهٔ مخصوص که در آنجا معلوم است که فقط مضموم یا مکسور است - و همچنین

[۱] دانشکده .

[۲] تاریخ ایران قدیم .

[۳] فرصت الدوله شیرازی در آذر انجمن و کتب میخی .

آنکه دو رقم دارد. - و گاهی از زديك بهم نوشتن یا دور از هم نوشتن کلمات حرکت و سکون معلوم میشود. - و برای کسر مخصوصاً علامتی داشته اند و بعلاوه در فواصل جمل علامتی می گذاشته اند. - گاهی يك حرف را مثل (ش) چند طور مینوشته اند. - و عموماً خط میخی بسه طرز نوشته میشده است: عراقی، بابلی، طرز دیگر. و اختلاف طرزها مانند اختلاف خط نسخ و نستعلیق است. - يديت و يك حرف خط میخی عبارت است از: ا، ب، پ، ت، ز، ث، ج، خ، د، ر، ز، س، ف، ك، گ، م، ن، و، ه، ی، ش و چند حرف است که در آن یافت نمیشود: چ، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ق، ل باین معنی که در کلمات فرس قدیم هخامنشی این حروف وجود نداشته و از این جهت در خط میخی آن عصر هم علامتی برای آنها وضع نشده است.

چنانکه در عهد هخامنشی زبان فرس قدیم معمول بوده و رفته رفته تغییراتی در آن راه یافته تا آنکه بالاخره مبدل بزبان پهلوی شده است - خط میخی پاری قدیم نیز رفته رفته پیروی لغت را کرده و تغییر یافته تا آنکه بالاخره این خط از بین رفته و بجای آن خط پهلوی در ایران رایج شده است - و بعضی [۱] گویند که تا زمان اردشیر بابکان (۲۱۲ - ۲۲۶ میلادی) خط میخی معمول بوده و در زمان او متروک شده و خط پهلوی رواج یافته است - راجع بخط

پهلوي بعد از اين شرح خواهيم داد .

کشف زبان فرس قديم

و قرائت خط ميخی

عده کثیری از مستشرقین اروپا در راه اکتشاف زبان فرس قديم و قرائت خط ميخی بذل مساعي کرده و زحمتها کشيده اند - شايد اروپائيان تقريباً از حدود قرن شانزدهم ميلادی متوجه اين کار شده باشند و هر کدام نوبت خود زحمت کشيده اند . اينکه بالاخره در قرن نوزدهم ميلادی کاملاً موفق لکشف زبان و خط قديم فارسی شده اند . - و اين دفعه کسی که موفق قرائت کتبه های هخامنشی شده است گروت فند (Grotfend) ميباشد - و صریقی که او را بن مقصود رسانيده اين بوده است که قبل از اوسيوستر دوساسی (S. de sacy) یکی از کتبه های دوره ساسانی را که با ترجمه بوذنی همراه بود توسط قرائت خط بوذنی خوانند - بن کتبه مفتاح قرائت سبک کتبه های ساسانی و همچنین کتبه های هخامنشی گشت - و گروت فند که از تاريخ قديم ايران اطلاعات دشت از روی سبک کتبه ساسانی کتبه هخامنشی را قرائت کرد و بعد از آن مستشرقین ديگر از قبيل بورنوف فرانسوي (burnouf) و پرت فرانسوي (Oppert) و ديگران همت گذاشتند و در اين زمينه تحقيقات کردند تا اينکه

راولن سن انگلیسی (Ravolinson) در قرن نوزدهم میلادی بالتسبه موفق بتکمیل شد و کتیبه بیستون را کاملاً ترجمه و منتشر کرد . -
از جمله اشخاص دانشمند که از زبانهای آریائی اطلاع داشته و در راه اکتشاف خطوط میخی تخت جمشید و غیره و زبان قدیم جدیدت کامل بخرج داده و تحقیقاتش مفید واقع شده است (اسپیگل زرمنی) (Spiegel) است که در سال ۱۸۶۷ میلادی در صدد این کار برآمده و از مملکت خود خارج شده و بسیاحت ایران و هندوستان مشغول شده و از زبان زند و سانسکریت بخوابی اطلاع پیدا کرده و بالاخره تاحدی بمقصود خودش نایل گشته است [۱] .

شعر در دوره قدیم اول

تصور میکنم مقدماتی که سابقاً در حقیقت شعر گفته ایم مبتنی بر اینکه (شعر) مظهر روح و عواطف انسانیت و مولود احساسات میباشد و از وقتی که مظاهر حسن و لطافت در دنیا وجود داشته و تا وقتی که در مغز بشر جوشش عشق و احساسات وجود دارد و بالاخره از ابتدای آفرینش تا آخرین دقائق حیات بشر (شعر) بمعنی اعم در در عالم بوده و همیشه زنده جاوید خواهد بود - مطلوب ما را اینجا اعنی وجود شعر در دوره قدیم ایران (از ازمنه قدیمی تاریخی تا ۳۳۱ ق م) بخوبی اثبات مینماید . - این مطلب را هم ضمیمه

مطلب گذشته میکنیم که ایرانیها از حیث ذوق سرشار طبیعی و طبع شاعری در طبقه اول از منل عالم واقفند - و از وجود اخلاقی ارفعی رودکی و فردوسی و سعیدی بی نجات اسلاف میتوان برد - چگونه میتوان گفت که اجداد و نیاکن صدها از امثال اینگونه نولغ از شعر و بهره بوده اند. - و علاوه چنانکه قبلاً ذکر شد نزدیک اصوات بین است که جدائی آریتهای ایرانی از آریتهای هندی از قرن چهاردهم قبل از میلاد شروع و تا قرن هشتم ق م امتداد یافته است و در طرف دیگر می بینیم که تاریخ تألیف ودا قطعاً ما بین این دو قرن است زیرا از قرن چهاردهم بلاخره تمیرود و زقرن هشتم پادشاهان نری آمدند و قدیمترین قسمت ودا که عبارت از (ریگ ودا) است شاید متعلق بقرن ۱۴ ق م باشد - و در بین تاریخ کاملاً حسدائی ما بین آریتهای ایرانی و هندی رخ نداده است و تا چند قرن بعد از آن نیز جدائی محسوس نبوده است. - بنا بر این شاید ممکن است کسی حدس نزند که مخصوص قسمت قدیم ودا از آثار ادبی آریتهای هندی و ایرانی باشد و مخصوص بیکدسته از آنها نباشد و بی جوی این حرف باقی است که این قسمت در کجا تألیف شده و چه شده است که فقط بدست آریتهای هندی افتاده است؟ در صورتیکه ودا مخصوص آریتهای هندی باشد - آیا می توان گفت که برادران آنها در این زمانه زبانی ممتاز معروض بوده اند؟ باری هر چند صورت قیاس تعیینی ضعیف باشد باید گفت که ایرانیها هم از اینگونه آثار داشته اند. - و قیامت (ریگ ودا)

ودا) تماماً اشعار و سرودهایی است که از زمان خیلی قدیم بیادگار مانده است .

در اشعار قدیمه ایرانیها از همه واضعتر قسمت (گاتا) های اوستاست که شرح آن در سائق گذشت . - در شعر بودن (گاتا) هر چند شعر مشهور باشد و در این که داخل در شعر قدیم ایرانیان است جای تردید نیست . - بعضی میگویند که این قسمت داخل در شعر هودون است و علاوه بر شعریت نظم بودن آن هم قائلند . - مؤید شعر بودن (گاتا) این است که مردم آنرا تا آوازه میخوانده اند و مسعودی صاحب تاریخ مروج الذهب [۱] میگوید که عوام کتاب زردشت را زمزمه مینامند . - و مورخین اسلامی کتاب اوستا و زند را (فصیح) مینامند - و در السنه شعرا بلبل و مرغ خوش آواز را (زند خوان) و (زند یاف) و (زند لاف) گفته اند چنانکه نظامی در قصیده که وصف خود را کرده میگوید :

جو قوارع زبوری بفصاحت اندر ارم بزم زبان موبد ز نشید زند خوانی [۲]

نثر و تاریخ و خطابه

سبک نثر نویسی و انشاء دوره قدیم از روی ترجمه کتبه ها که

[۱] علی بن حنین بن علی - از مورخین مشهور اسلامی است که مدتها در استخر فارس مقیم بوده و از نسل عبد الله بن مسعود است - وفاتش (۳۶۳ هـ) .

[۲] قسمت عمده این مویزات مأخوذ است از مجله دانشکده .

سابقاً ذکر کردیم معلوم میشود. - همچنین فن تاریخ نویسی که در کتیبه هخامنشی بکار برده شده است مخصوصاً کتیبه مفصل بدستون - و در حقیقت میتوان گفت که داریوش اولین مورخ نامی ایران است که آثارش بقلم برجسته سرلوحه دفتر تاریخ ایران است. - همچنین خطابه های اخلاقی و سیاسی که مضامین آنها برای تشجیع مردمان پارسی و تحذیر آنها از دروغ گفتن و غیره در آن کتیبه ها مسطور است (مثل اینکه وقتی که می بینداری میدانی چه قدر ولایتها بودند که پادشاه داریوش در آنها سلطنت میکرد - نگاه کن بین که تخت مرا بر میدارند و آنها را بشناسی آنوقت هم هنوز نخواهی دانست که تیزه مردان فرسی و دور میرسد و هنوز نخواهی دانست که مرد فارسی دور از ایران مجذوله ها کرده و جنگ نموده است [۱] - علاوه بر اینها و آنجا که میشناسید خود زردشت در قرن هفتم ق م یگانه خطیبی بوده است که به خطابه های مذهبی و اخلاقی مردم را بکیش خود دعوت میکرد - بعد از او هم داعین مذهب او در حقیقت خطبائی بوده اند که با عبارات بلیغ و مضامین دلچسب مردم را به پیروی مذهب زردشت ترغیب مینموده. - و این منصب واضح و در محل خود مبرهن است که هیچ دعوت مذهبی خانی از خطابه نمی شود.

[۱] آثار العجم در ضمن ترجمه خطوط نقش رستم.

علوم در دوره قدیم اول

مطابق روایت یارسیان زردشت بعد از خود بدست فرزندش کتاب گذاشته است مشتمل بر علوم مختلفه مذهبی و طبیعی و فلسفه و غیره که روی دوازده هزار پوست کاو نوشته شده بوده است و در حدود سه قرن قبل از میلاد بواسطه غلبه اسکندر بر ایران تمام این آثار محو شده است.

ما قطع نظر از این روایت میدانیم که ایرانیهای قدیم از علوم فلسفه و ریاضی و نجوم و طبیعی و غیره بعد کافی بهره داشته اند و یادکارهای یحتمالی این دوره از قبیل عید نوروز و اسامی فارسی ماههای رومی مانند (کانون - ارار - ایار - آب - یسان) بخوبی دلالت دارد بر اینکه ایرانیهای دوره قدیم اول از هیئت و نجوم مطلع بوده اند - و علاوه اهالی کلد که مخترع علم نجوم و کائنات جو هستند در آن زمان مانند سایر ملل متمدنه آن عصر از قبیل مردم بابل و فلسطین و فینیقی و یونانی و شوش تبع مملکت ایران و در تحت نفوذ این دولت بوده اند - و اهالی این ممالک بیشتر از تمدن و آداب و علوم طبیعی و ریاضی و فلسفه و غیره بهره مند بوده اند. - پس چگونه میتوان گفت که ما این ایرانیها با آنها ذوق سرشار و هوس فطری (لوکان العلیم فی الریا لنا له رجال من اهل فارس) که داشته اند اینگونه از علوم هر چند بوراثت باشد رائج نبوده است؟! -

بلکه ایرانیها آنچه که خود نداشته اند در نوقت از دیگران اقتباس نموده آنرا تکمیل کرده اند. - عقیده بعضی علاوه بر علوم دیگر مخصوصاً ریاضیات - در ایزدیهائی قدیم دانهائی داشته و مثل متمدنه علم از این حیث رهین مات بر پنا هستند و شهر اعشاری و آحاد و عشرات و هئات از ایرانیها بعد دیگر رسیده است - وقصه جدم چین با که نقشه هفت تقسیم در آن ترسیم شده بوده است حکایت میکند که فن نمیش زعفران شکل کرده اند و [۱] چنانکه افسانه ولادت دهنه که پهلوی مادرش را شکستند و در بیرون آوردند و پرسید مرغ و مپره گشته و پر شد از وی سهراب که در افسانه های قدیم ایران باقی مانده است بقول بعضی تصور کنی همیشه که فن جراحی و پزشکی در آن عصر بر جود داشته است .

و بعضی عقیده در آن که علم آسمانی یعنی (Astronomie) و فقه مکانیک (Mécanique) و ریاضیات و عساکرت (Mécanique) و (ستاره نامه) و امنگنه درسی گرفته شده است [۲] .

و اینکه بر وجه ستارگان آسمان تقسیم میگردد و آنرا مظاهر نور الهی میدانسته اند بخوبی دلالت دارد بر اینکه متوجه اجرام غایبه بوده اند و فقط قلوب موجودات ارحمیه نموده اند - و برخی گویند که [۱] دانشکده .

[۲] این قسمت افسست، بچین عسی رد شیر و رن دری مأخوذ است از آئینه اسکندری

و عینه نار صحت و سقم - این حدیثت موجب آن کتاب است و نه اعلم .

قبل از اردشیر دراز دست در همدان انجمن علمی از دانشمندان تشکیل
 میشده و در زمان او بریاست حکیمی (زاب) نام در نزدیکی سارو این
 انجمن تجدید شده است و از آثار این انجمن انتخاب زبان عمومی رسمو
 برای دربار پادشاهی بوده است بنام زبان (دری) .

با صرف نظر از هر چیز تنها وجود زردشت و تعلیمات عالمانه حکیمانه
 او برای اثبات وجود علوم مخصوصاً بسط فلسفه و حکمت در آن زمان
 کافی است - زیرا در اینکه زردشت مرد حکیم دانشمندی بوده است
 اختلافی نیست و آثار فیلسوفانه او بخوبی از مقام فلسفه و خردمندی
 او حکایت میکنند و سر تا پا تعلیمات مذهبی او مملو از فلسفه و حکمت
 است بلکه میتوان گفت که مذهب او یکنوع طریقه فلسفی است -
 در ضمن تعلیماتش اصول نجومی و طبیعی و غیره از قبیل حقایق عناصر
 و ثوابت و سیارات و اهتمام بعلم هیئت خصوص برای زراعت پیشگان
 دیده میشود . - آیا با وجود نشر آراء فلسفی زردشت می توان گفت
 که ایرانیها در آن عصر از علم بی بهره بوده اند ؟ ! .

و بعضی گویند که در زبان آریین (مغ) و (مار) و (ماگوش)
 که معرب آن مجوس است بمعنی شخص خارق العاده و دانشور
 بزرگ میباشد و رئیس مغان در فارس (مؤید) و (مفید) نامیده
 میشده است - و لفظ ماره (Mage) و ماریک (Magique)
 که در زبان خارجه بجای چیز فوق العاده حیرت انگیز استعمال میشود
 و تسمیه کتاب (مجسطی) و بطلمیوس بهمین مناسبت است و معنی همان

دانشمندان و فرزانشان بوده اند [۱].

باری در اینکه تا زمان غلبه اسکندر مقدونی بر ایران کتب مذهبی و ادبی و علمی مفصل داشته اند محل تردید نیست.

در عصر هخامنشی [۲] علاوه بر ترقی علوم و ادب پاره از صنایع مستظرفه در ایران نیز خدای اهمیت داشته است از قبیل حجاری و کتبه کاری و مجسمه تراشی ز سنت و کاشی سازی و غیره که آثار آنها از تخت جمشید و نقش رستم و سروستان و فیروز آباد (در راه شیراز به داراب گرد و نندر عباس) و حفاریات شوش و آتشکده هائی که در جاهای مختلف ایران بوده است نظیر (تخت ضوس) در یاسازکاد و همچنین جاهای دیگر که بنام (آتشکده) معروف است بخوبی آشکار و هویدا است. - و ربض شعر و موسیقی هویدا این است که فن موسیقی هم در این دوره وجود داشته است - ولابد خطاطی بمعنی خوشنویسی نیز در آن معمول بوده است و کتیبه ها با خط خوب آن عصر نوشته شده است والله العالم.

[۱] وجه تناسب و اشتقاق لغت و ... و ... منقول است از کتب (تئیه اسکندری) و قائله این نقل در اینجا فقط تشبیه ذهن خواننده است و بی مسئول صحت و اعتبارش مؤلف آن کتب است والله العالم.

[۲] تغییر دولت هخامنشی و صرف نظر از استعمال لفظ کین و سبطت یسندتین و همچنین به تبع مورخین این عصر است - و این فنده را در خصوص اسامی پادشاهان قدیم ایران و تاریخ باستانی عقیده است که اینجا محل اظهارش نیست.

کتاب آثار العجم

دریادان ابن میحث لارم است محض تذکار نکوئیم مرحوم میرزا آقا فرصت در تألیف کتاب آثار العجم الحق رحمتی سرا کشیده است - محض اینکه یادی از او کرده باشیم در این کتاب از مسطورت او مطالی نقل کردیم .

ولی معلوم است که اغلب این مطالب باحقیقه فی که بعد از او شده است فرق دارد - از این جهت چندان یقین قطع بصحت و اعتبار مندرجات آن کتاب نیست والله العالم .

دوره فترت و انحطاط ادبی

از سال (۳۳۱ ق م) تا (۲۲۶ میلادی)

دوره دوم قبل از اسلام شروع میشود از موقع انقراض دولت هخامنشی (۳۳۱ ق م) تا زمان شاهنشاهی اردشیر بابکان ساسانی (۲۲۶ میلادی) - این دوره نامیده میشود به (دوره اسکندری

و اشکانی) یا (دوره انحطاط ادبی) قبل از اسلام .

بیش گفتیم که ایرانیان دوره هخامنشی از علوم و صنایع و کمالات و ادبیات بقدر کافي و موافق اقتضای آن دوره نصیب داشته اند بلکه از

هر حیث پیشرو ما را متمده آن عصر بوده اند .

علیه اسکندر مقدونی [۱] بر ایران و قوت داریوش سوم در سال (۳۳۰ ق م) دولت هخامنشی را در ایران منقرض و یکی از حواریان و آداب را این را زیر و زوساحت و انقلاب سیاسی و هرج و مرج و صاع بین مکتب مستوره انقلاب دلی مهمی گشت (اسباب ضعف سیاسی و ادلی در ایران از او حر دولت هخامنشی فرود شده بود) . - چنان سومار در دوره قدیم درهم بدچیده گشت که اگر عنایت مدهی ایران لحظه قسمتی از اوست و وفا داری و پادشاهی قبل چنان واستحکام و تمکین کوهپای تخت حمید و مات دری حاکم شوش و غیره در کار نبود لیبچوجه از آن دوره صالحی در دست بد شایه . - آری : الحق جا داشت که لباس خدمت ایران قدیم که سراسر حیث معنوی و تمدن سیاسی نشر نمایند رهین منت است گنجحور طبیعت در بحر حاکم و شکاف خریده و در در سنگ قسمتی از گنجینه های ودایع گرانبهای آن را پنهان کند و در چشم رخسار روزگار و آفت لوف و بهران و دستبرد گردش نیل و نهر قرنیهای متمدنی آن را

[۱] سکندر مقدونی پسر فیلیپ Philippe پادشاه مقدونیه و مدبرش اسپاس

Olympias بوده است - در (۳۶۶ ق م) در یکی از مقدونیه متولد و در (۳۳۶) عادی پادشاه شد - در (۳۳۵ ق م) سی هزار فزون عزم سحر ایران شد - در سال (۳۳۳ ق م) در دربار مدلا شده در گذشت - مری سکندر رسهو حکیم بودی بوده است

نگاه دارد و بالاخره به اخلاف آنان بسپارد : (بیستون را کمر از باراهانت خم شد) [۱].

باری : بقول دسته از مورخین بعد از آنکه اسکندر بر ایران تسلط یافت هر چه از کتب علمی و ادبی ایرانی را بنظر خود بستند امر کرد که بیونانی ترجمه کنند و تقویم نظامی در اسکندر نامه *

خرد نامه را از لفظ دری بیونان زمان کره کسوت کری *

سبس اصل این نسخ را با سایر آثار و نوشته ها و کتب ایرانی محو و نابود ساخت و در حالت مستی استخر را (پایتخت مملکت هخامنشی) آتش زد و خراب کرد و کتابخانه آنجا را که مشتمل بر آثار نفیسه علمی و مذهبی و ادبی ایرانیان بود سوخت - این جنایت را با اغلب آثار ایران قدیم معمول داشت .

جانشینهای اسکندر از قبیل سلوکیها [۱] چندان سلوک خوبی

[۱] بی مناسبت نیست که خوانندگان محض استفاده رجوع کنند بکتابه

اسکندر و ارسطو در خصوص ایران در شرح ابن ابی الحدید بر فتح البلاغه در ضمن شرح دستورات امیر المؤمنین (ع س) ببالک اشرف .

[۲] از سال (۳۱۲ ق م) تأسیس دولت سلوکی بدست سلوکوس اول

(مدت سلطنت ۳۱۲ - ۲۸۱ ق م) شده است - و در سال (۲۵۶ ق م) اشک یارشک اول با سلوکیها مخالفت کرد و بالاخره غالب شد و در سال (۲۵۰ ق م) با (۲۴۹ ق م) دولت یارنی را در ایران تأسیس کرد - و از پادشاهان سلوکی چهار نفر بنام (سلوکوس) و سه نفر بنام (آنتیوخوس) در ایران سلطنت داشته با با اشکایها طرف بوده اند - و ترویج علوم و آداب اگر از آنها صادر میشده

نشان نداده اعتنائی به علوم و آداب ایرانی نکرده اند. — و بالاخره در اثر استیلای اسکندر و جانشینان او تمدن و زبان یونانی در ایران رایج و جانشین تمدن ایرانی گشت — و بقول مورخین در نتیجه انتشار هلنیسم (Hellenisme) در مشرق (یعنی غلبه تمدن و زبان یونانی) تکلی ایران و آثر عمی و ادنی آن پیدایش و مغلوب زبان و تمدن یونانی شد و عموم یونانیان از قبیل طب و فلسفه و غیره و لغات یونانی در ایران رواج کامل یافت. — و چنانکه بعضی مورخین نوشته اند اسکندر و سوارکیها در جاهای مختلف ایران از قبیل سیستان و افغانستان و بلوچستان هفتاد شهر بنا کرده اند که در آنها عده مهاجرین یونانی زیاد بوده است.

بر فرض اینکه عقیده بعضی نگارندگان که اسکندر علیه دوست و ادب یروز بوده و کتبخانه ایران را در حالت مستی بهت حقد و کینه درینه به ایرانیها بدین تحریک و تشویق دیگران بآتش سوخته است — نفس غمناک و غمناک و هجره چنان هزار عسا کر یونانی (و قبایل

(بقیه از صفحه قبل)

همان قوم و آداب یونانی بوده است. — مبدأ تاریخ معروف به (رومی) سن جدوس سوارکوس بشکرت اول است (۴۱۲ ق م) و شبیه بعضی این تاریخ را اسکندر متوفی نسبت داده اند — و عدت اینکه این تاریخ را (اسکندری) هم می گویند برای آنستکه اسم سوارکوس اسکندر بوده — و اینکه آنرا (رومی) گفته اند برای این است که دسته از مورخین قریب مشربیه و یوه را از وقت اطلاع جزو روم حساب کرده اند (در رایتون).

مختلفه دیگر) در ایران و پشت یازدن جانشینهای او تمدن و ادبیات ایرانیان و هرج و مرج چندین ساله و اقامت مهاجرین یونانی در مواضع مختلفه این مملکت از هر آتشی خائمانسوزتر بوده است. - و این خود اثر وضعی این پیش آمد بوده است اگر چه با نظر تحقیقی بالاخره نفوذ تمدن یونانی در ایران خیلی سطحی و کمتر از سایر ممالک از قبل مصر و سوریه بوده است و مهاجرین یونانی در ایران بعد از چند قرن در حقیقت ایرانی شده و قومیت خود را از دست داده اند. - و یکی از مقاصد مهمه اسکندر مخصوصاً اختلاط و مواسلات ما بین ملل بالاخص دولت ایران و یونان بوده است و از هر جهت وسایل آنرا فراهم می کرده - بدیهی است که در این زمینه خواه و ناخواه تمدن و علوم و آداب ایرانی نمیتواند حالات اولیه خود را بتمام جهات حفظ نماید - و بر فرض اینکه خود اسکندر با نظر احترام بایرانیها مینگریسته و یونانی را بر ایرانی ترجیح نمیداده است جانشینهای او این نظر را نداشته اند و قطعی است که حتی خود اسکندر ترقی یونان و ترویج علوم و آداب یونانی را مقدم بر سایر ممالک میدانسته اند. - سهل است مطابق عقیده دسته از مورخین مخصوصاً جانشینهای اسکندر خیلی ایرانیه را تحقیر میکرده اند و بهیچوجه در حق آنها ملاحظه و رعایتی نداشته اند. - و بهر صورت (ملت مغلوب از ملت غالب تقلید خواهد کرد) - و همین اندازه هم در مدت

چندین سال برای رواج زبان و علوم و تمدن یونانی در ایران کافی است. و علاوه بر این تأثیر آداب و اختلاط لغات یونانی با ایرانی وجود عده بسیاری از مهاجرین که اسکندر و سکوکیها از یونان بایران کوچانیده و در مواضع مختلفه آنها را جا داده بودند و تشویق و ترغیبی که نسبت تمدن یونانی میکرده اند کار خود را کرده است.

خلاصه بعد از اسکندر دوباره وضع ایران دچار اختلال شد و چندی تهرج و مرج ضعیف شد تا اینکه سکوکیها دوی کار آمدند و در بدو امر پس از یابی تخت خود قرر داده هدئی در ایران سلطنت کردند و بترویج علوم و معارف یونانی پرداخته تا اینکه سلطنت در ایران تا سکانیان بدیونئیها [۱] رسید. — این دسته هم تقریباً پنج قرن

[۱] پارت خراسان جایه است — قدم پارت پارت پارت از نژاد اسکیت و اصلاً آریائی هستند — و این دو کلمه در لغت ایرانی بمعنی اسکیت یا تورانی است و توران مشتق از تور (Tur) است که بمعنی مسکارت یعنی شتاب است — توتورا بمعنی شتاب کردن — (توراک Turaga) بمعنی تند و اسب تند رو است — تور در لغت زبده بمعنی شتاب است و تند روی و مقصود این است که وحشی و بی تمدن بوده اند — چنانکه ایران را بعضی از (Aria) بمعنی زراعت پیشه و شهر نشین کرده اند — و وجه نسبت این قوم به (اشکانی) این است که ارتش مسوب به (اردشیر) است و این قوم را مسوب او مینامند و در ابتدا از لشکریان مسوب اشکان شده است — و برخی گویند محلی این قوم آساک (فوجان جایه) بوده است — از جهت اشک را (آساک) یا (آزاکس) میبندند.

(تقریباً از حدود ۲۵۰ ق م تا ۲۲۶ میلادی [۱]) در ایران سلطنت کردند .

هر چند اشکانیها نسبت با ایرانیان قوم اجنبی و سلسله خارجی نبودند؛ لکن از آرینهایی ایرانی بوده اند چیزی که بوده است این بوده که بواسطه همجواری اخلاق و عادات سکها در آنها اثر کرده بوده است و چنانکه بعضی گفته اند اشلک اول یا آرساس (Arsace) از نسل پادشاهان قدیم ایران بوده است - و بعد از تسلط دست یونانیها و سلوکیها را از ایران کوتاه کرده آنها را از این مملکت بیرون کرده اند - ولیکن یارتیها عموماً اهل جنگ و ناخت و تاز بوده از علوم و آداب بهره مند نبوده اند . - از این جهت از علوم و آداب ایرانیان حمایت نکرده بلکه بعکس پیروی از تمدن و علوم و آداب سایر ملل و ممالک از قبیل سوریه و روم و آسیوریا و مخصوصاً یونان کردند . - چنانکه از بدو تأسیس تا زمان گوردز (متوفی ۵۱ میلادی) تمام سلاطین تمام هم خود را صرف ترویج و اشاعه تمدن و زبان و علوم و آداب یونانی نموده و خود را محب یونان (Philhellène) میخواندند و برای خودشان القاب یونانی از قبیل (ایفان) بمعنی جلیل القدر انتخاب کردند و تاریخ اسکندری یعنی سلوکی و اسامی ماههای آنها را [۲] معمول داشتند و روی

[۱] بعضی انقراض سلطنت اشکانی را در ایران (۲۲۴) نوشته اند .

[۲] تاریخ معمولی اشکانیان تاریخ اسکندری یعنی سلوکی بوده - و آن

تاریخ شمی نیست و تضیق آن با میلادی مشکل است فقط میتوان گفت که سال

محوکات خودشان خطوط و ارباب انواع یونانی رسم کردند - و تحصیل زبان یونانی و تادب با ادب آنها را مایه افتخار دانستند و اغلب سلاطین و نجیبای پارت زدن و ادبیت یونانی را خوب میدانسته و می فهمیده و بدان تکلم میکردند. - چنانکه اردشیر اول (مدت سلطنت ۵۵ - ۳۷ ق م) بخور ز ادبیت یونانی بهره مند بوده و در مجلس و بازیهای یونانی رقیب مؤلفات اری پیدرا [۱] نمیش میداده - و در زبان یونانی آریبخی نوشته بوده است. - و همچنین سلاطین دیگر در ترویج و سطا علوم یونانی از قبیل طب و فلسفه و غیره و زدن یونانی دقیقه فروگرد نمیگردند و یونانیها هم از دل و جان مایل بودند که تمدن و زبان و ادب خودشان را این ایرانیان منتشر سازند. - و در نیمه دوم از مائه اول میلادی رفته رفته این فکر ضعف

فته از صنیع قس

صده تاریخ سوکید مصابق میشود باسل تورست و سیزده پادویست و در زده قس از میلاد و سل شکایان دوازده م م بوده است از پستار: دیوس - آپلاوس - دیوس - پریپوس - دیستروس - ژاتی کوس - آره می زیوس - دازیوس - پنوس - اوس - گری اوس - هیر بره اوس و بگه فوق نمده در هر چند وقت بگرد ملاحظه فصول اخیر مینموده اند پس ماه این حلیفه قدری بوده و فصول سارش نداشته میباشد در هر سه سل بگه علاوه کنند تا با ماه شمسی و فصول موافقت نماید و این ماه زیدی را آسمی بوس میده - - در رایتان .

[۱] (Euripide) - یکی از شعری معروف تر ژدی یونان است

(۲۸۰ - ۴۰۶ ق م) .

پیدا کرده و اشکانیها تمدن و آداب یونانی اعتنائی نداشته اند - چنانکه بعضی گویند در آن زمان دیگر اشکانیان از علوم و آداب یونانیان چیزی نمی فهمیدند [۱] - از موقعی که سلاطین اشکانی بارومیها ارتباط پیدا کردند [۲] رفته رفته مابین تمدن و آداب آنها شدند - این بود که يك قسمت هم زبان و آداب رومیها در دربار سلاطین اشکانی رواج یافت - یارتها قسمتی هم از آداب آرامی ها [۳] و قوم بنی سام کسب کرده اند .

زبان و خط و علوم و آداب

در این دوره

در خصوص زبان در این دوره عقاید مختلف است ؛ مثل اینکه بعضی گویند زبان رسمی اشکانیان زبان یونانی بوده - و برخی گویند مرکب از یونانی و ایرانی بوده و برخی گویند مرکب از ایرانی و تورانی

[۱] در رالتیجان .

[۲] نخستین ارتباطی که ایران باروم پیدا کرد در (۹۲ ق م) در ایام مهر

داد دوم است - ولی ربط اکید ایران باروم بعد از آن وجود گرفته است .

[۳] آرامی ها از نژاد بنی سام مابین دجله و شامات سکنی داشته اند و زبان

آنها دولهجه داشته است یکی شرقی یا (کلدانی) و دیگری غربی یا (سریانی) و

خط آنها از خط عبری منشعب شده است - و فعلا در بعض قرای شامات دسته نزدیک

این زبان حرف میزنند .

بوده و زبان (دری) که مخلوط از چند زبان است همان زبان پارسی بوده است. - و بعضی گویند زبان پارسی مخلوط از هندی و پارسی بوده است و زبان (پهلوی) را همین زبان دانسته اند [۱] - و همچنین اقوال دیگر .

ولی باید دانست که برای تبدیل زبانی زبان دیگر قرنهای متمادی لازم است - و اینکه زبان یونانی رسمی عمومی در آنوقت شده باشد خیلی مستبعد است و بمحض دانستن زبان یونانی نمی توان گفت که زبان رسمی معمولی آن دوره زبان یونانی بوده است - و چنانکه بعضی مورخین نوشته اند چند نفر از شکافی زبان عبری و کلدانی را هم آموخته بودند و لیکن تحصیل کنندگان خارجه فقط برای استفاده علمی و ادبی و رفع حاجت بوده است نه اینکه زبان رسمی عمومی باشد . - بی در کثرت دخول لغات یونانی در زبان اشکانیان جای تردید و نکار نیست - و در آن عصر زبان پارسی خیلی مخلوط دانسته خارجه شده است چنانکه بعضی گویند در آن قرون زبان حقیقی ایرانی فقط فارس و کرمان و لرستان و صفهان نکه میکرده اند و در سایر بلاد ایران مخلوط دانسته دیگر بوده است و در خوزستان زبان مخصوصی داشته اند مرکب از کلدانی و ایرانی [۲] . - گرچه بعضی مستعبد نوشته اند که يك

[۱] نقل اقوال را صاحب در اینجا مفسر کرده است .

[۲] در اینجا .

يك چند زبان و خط یونانی در آن دوره شایع و زبان و خط رسمی شده باشد و بعد از آن از بین رفته باشد و این مطلب را تنظیم کرده اند باینکه مدتی دراز بعد از اسلام زبان عربی در ایران زبان رسمی بوده و کم کم از بین رفته است و میگویند اسکندر و خلفای او در مدت سلطنت خودشان از زبان و خط دوره هخامنشی در ایران چیزی باقی نگذاشتند. - ولی تصدیق این مطلب محتاج بیقین قاطع است.

و همچنین راجع به (خط) در این دوره - برخی گویند که مانند زبان خط رسمی دولتی در عهد اشکانیان خط یونانی بوده است (بقرینه بعضی الواح و مسکوکات آن دوره) - و کلیه مراسلات و فرامین و احکام را دیران سلاطین این سلسله خواه متعلق بخارجه باشد و خواه بداخله لسان یونانی مینگاشته اند. - و بعضی در این خصوص طور دیگر اظهار عقیده کرده اند.

خلاصه: عقیده را که اخیراً دسته از محققین پسندیده و تقویت

کرده اند این است که: زبان اشکانیان زبان (پهلوی) بوده

است و اصل کلمه (پهلوی) پَرْتَوُ یعنی (پارت) بوده است و لفظ (پَرْتَوُ) تبدیل به (پَرْتَهو) و رفته رفته به (پَلهَو) و بالاخره به (پهلوی) یافته است. - و لفظ (پهلوی) و (پهلوانی) بمعنی منسوب به (پارت) میباشد - و شاهزادگان و نجیبانی پارتی از این جهت خود را پهلوی و پهلوان مینامیده اند که منسوب بقوم پارت بوده اند [۱]. -

[۱] این قسمت مأخوذ است از تاریخ مشیرالدوله - و مابعد از این در خصوص

و زبان (پهلوی) از اختلاط زبان ایرانی با لغات و اسامی سکائی تولید شده است - و اصل زبان پارسی، آریایی ایرانی بوده ولیکن بواسطه همجواری آنها با قوه سکائی با نسیب شنیدنی با زبان سکائی شده است [۱] و زبان پهلوی اشکائی با زبان پهلوی ساسانی يك تفاوتی دارد ولی هر دو در حقیقت يك زبان است که ما بین فارسی قدیم و فارسی کنونی واقع است .

بلی: چنانکه سابقاً اشاره شد در نتیجه شنائی اشکانیان با تمدن و زبان و آداب یونانی و رومی قسمتی از لغات آنها نیز داخل در این زبان شده و آداب آنها در میان این قوم روح یافته است .

و ما راجع به (خط) در این دوره - هر چند روی عمده مسکوکات اشکانیان خط یونانی است ولیکن تنها این مصداق دلیل قانع نمیشود که خط پهلوی درستی خود یونانی بوده است مگر اینکه دلائل محکم دیگری در کار باشد - زیرا چنانکه بعضی گفته در در زمان حکومت زیاد بن سپه در پهلوی فارس سکه ها ضرب نموده اند و خط آنها پهلوی و صورت یکی از سکه های ساسانی رومی آنها نقل شده است - و وجود

تیره از صفت فارس

زبان پهلوی شرحی خوبه نگار است - و ارمغان سکه ها که در گورستان میگذرد که در زبان پهلوی زنده و زایل نگین است می شود - چنانکه بعضی نوشته اند .

[۱] در زمان قدیم قسمتی از سکه ها موسوم بشیره داده ما بین اراضی کرمان و صرب بحر خزر سکائی داشته - و این صفت را در گورستان میزیده است - در پهلوی این قوم صحیح بوده و ما بین این خاندانی حاصلی حاصل شده و در شیره ده صفتی در آنی صفت نگینده است - سکه ها بر دست از زبان پهلوی بوده اند .

اینکه در آن موقع سلطنت عربی در کار بود، و زبان رسمی دولتی زمان پهلوی نبوده است. - و بعلاوه بعض سکه ها و آثار دیگر پیدا شده است که متعلق بدوره اشکانیان است که روی آنها کلمات پهلوی نوشته شده است باخط آرامی (مانند سکه های مهرداد چهارم و بلاش اول سوم و چهارم و پنجم) و نسخه که در اورامان کردستان در ۱۹۰۹ م پیدا شده است [۱].

باری: آنچه زرد پاره از محققین مقبول است این است که خط میخی در دوره اشکانیان با لره متروک نبوده است و در بابل الراحی پیدا شده است باخط میخی متعلق بدوره اشکانیان - و این خط معمولی آن دوره (خط آرامی سریانی) بوده است نه خط میخی [۲].

دلیل این قول نسخه اورامان کردستان و سکه هائی است که دارای کلمات پهلوی باخط آرامی است.

بعقبده ما این دلیل هم بنهایی برای اثبات قطعی این مدعا کافی نیست مگر اینکه ادله قاطعه دیگری منضم باو باشد - زیرا مسکوکات پارتی باخط یونانی زیاد است و همچنین لوحه هائی که متعلق با آن دوره است باخط یونانی مانند دو نسخه که در همان اورامان کردستان پیدا شده است که روی پوست آهو باخط یونانی نوشته شده است.

ولی: وجود این گونه آثار فقط حاکی از این است که در آن

[۱] تاریخ مشیر الدوله .

[۲] تاریخ مشیر الدوله .

زمان خط آرامی در زبان یهودی اشکالی وجود داشته است مثل اینکه امثال این آثر هم وجود است که ذرات برو محمود زبان و خط یونانی در آن عصر دارد - و اما این که حقیقتاً کدام زبان و خط رسمی عمومی بوده است از روی این گونه آثار بصورت قطع معلوم نمی‌گردد. - و ممکن است کسی نگوید که هر کده زبان، نامرتبی معمول بوده و یکی جانشین دیگری شده است. - یا اینکه متلاً خط عمومی خط میخی یا آرامی بوده و خط یونانی مخصوص در روز سلاطین و مکتوبات و مراسلات خارجی بوده است. - و احتمالات دیگر هم در این باب ممکن است و شاید در اینکه خط اشکالی، از روی خط آرامی اقتباس شده، شد کتر جای تردید باشد.

در خصوص زبان در این دوره شاید مضرب روشنتر از خط باشد و از روی قراین زبان شناسی این عقیده قوت داشته شد که زبان عمومی آن دوره همان زبان آریایی ایرانی بوده است و لیکن محبوض به لغت اسننه دیگر از قبیل سکتی و زانی و غیره.

و اما در خصوص اعزبه از در دوره اسکندری و سکتی - معلوم است که شبه سکتی و حکومت خندی از در ایران اتحادی که ممکن بوده است از علوم و تمدن یونانی در بین مسکات منتشر ساخته و حسب و فلسفه و آنچه یونانی در ایران رواج داده است. - و همچنین قسمتی از اشکالین اندازه که نوشته شد با شرعاً و دینیت یونانی پرداخته شد. - و لیکن این حالت تا آخر دوره اشکالین برقرار نبوده سکه چندانکه گفته به اخیراً از یونانیها صرف نظر کرده بشر تمدن

و علوم سایر ملل از قبیل رومیها پرداخته اند. - بالجمله اشکانیان از هر یک از ملل مختلفه یونانی و رومی و سوریه و آسوریها قسمتی کسب تمدن و علوم کرده اند. - و این نکته را نیز نباید فراموش کرد که از بقیهی دوره اول در ایرانیان علوم و آداب بوده است ولیکن نه بندهای که در مقابل سیل تمدن و علوم یونانی و غیره نمابشی داشته باشد - و بعد از غلبه اسکندر تمدن و علوم ایرانی بمنزله چراغ نیم مرده بامرده بوده است که مایه چشم روشنی نیست. - و شاید یکی از عیبه و اداز کرده است پارتیها را بمتابعت و پیروی تمدن و علوم یونانی همین امر باشد که آثار ایران را دولت اسکندر و خلفای او محو کرده بودند و مطابق نقل مورخین اغلب کتب نفیسه علمی و ادبی کتابخانه امپراتور در زمان اسکندر حمل بیونان و موجب رونق و بسط علوم و آداب یونانیان شده است. - و بر فرض که اشکانیان میخواستند دینی علوم و ادبیات ایرانی بپردازند ممکن نبوده است. - از این جهت دست بدامن یونانیان زدند و آنچه ایرانیان قبلاً خود داشتند بعد از بیکانه تمنا نمودند.

خلاصه: اشکانیان چندان علوم و آداب ایرانی و حفظ آثار ادبی و علمی (و مذهبی) اعتدالی نداشته اند. - فقط یک نفر از اشکانیان بلاش اول (عدت سنطنت ۵۱-۷۷ ق م) در صدد جمع آوری اوستا برآمده است. - بعضی گویند که کتاب (کینه و دمه) و کتاب (سندید) از آثار نویسندگان دوره اشکانیان است. - و برخی عقیده

دارند که این دو کتاب در ایام سلطنت آنها از هند بایران آمده است نه در اواخر عهد ساسانیان [۱] . - و تصدیق ابن عمیده محتاج بدلیل قطعی است . - و در خصوص کتاب کلیده و دمنه بعد ازین شرحی خواهیم نگاشت .

دانشمندان دوره اشکانیان اغلب (مغها) بوده اند که علاوه بر سمت روحانیت سمت معلمی نیز داشته و خواندن و نوشتن و حساب کردن را مردم می آموخته اند و بالاخره معها طبیب و مدرّس و معلم و منجم و سالنامه نگار نیز بوده اند .

صنایع - در دوره اشکانیان چندان اهمیت نداشته و دست تر از دوره هخامنشی بوده است . - و اغلب روی پارچه و پوست آهو و کاغذ حصیری یا پاپروس (بک قسم فی در حوئی باید) چیز مینوشته اند - و نقاشی و حجاری و موسیقی و امثال آنها بتدرت اگر یافت میشده است بیشتر بسبب یونانی و رومی شبیه بوده است - و آثار و ابنیه مختصری از قبیل معبد کنگاور شبیه بمعابد یونانی و معبد ناهید یا (نهتیا) در همدان یکی از سبکهای ستون سازی یونانی - و در الحضر (هترا) قسمتی ز معماری ایرانی و قسمتی بشبوه رومی - و در بدستون و غیره بشکانیان منسوب است [۲] - و تنها چیز مهم از صنایع دوره اشکانی همین مکه هست .

[۱] در زاینجن .

[۲] تاریخ مشیرالدوله .

انبیه و آثاری که منسوب باسکندر و خلفای اوست در ایران و غیره زیاد است .
در خاتمه این نکته را نباید فراموش کرد که آنهمه یافشاریهایی اسکندر و خلفای او و آنهمه بی‌اعتنائی پارتیها بالاخره نتوانست تمدن یونانی را در اعماق روح ایرانیان نفوذ بدهد - بلکه تأثیر آن سطحی بوده است .

دوره سوم قبل از اسلام

دوره ساسانی از سال (۲۲۶) میلادی تا سال (۶۵۰) میلادی

این دوره شروع میشود از موقع انقراض دولت اشکانی در ایران (۲۲۶) میلادی و تأسیس دولت ساسانی بهمت اردشیر بابکان تا حدود انقراض دولت ساسانی و قتل یزدگرد سوم (۶۵۰) میلادی [۱].

[۱] در حواشی سابق نوشتیم که بعضی انقراض دولت اشکانی را در ایران سال (۲۲۴) میلادی نوشته اند . - سال قتل یزدگرد سوم را در سریو بعضی سال (۳۱) هجری و (۶۵۲) میلادی نوشته اند - و بعضی مورخین در (۶۵۱) میلادی . - و ما در اینجا از تحقیق این مطلب صرف نظر کرده ایم زیرا بحث یادآور سال قتل اهمیت نیست و یزدگرد در این موقع در اری در واری بوده و در حقیقت سبب است بهت اعراب بوده است . - معص ذئذ طریق قلمی

این دوره نامیده میشود به (دوره ساسانی) یا (دوره قدیم دوم) در مقابل دوره هخامنشی به قدیم اول
 در این دوره کوکب طالع ایرانیان از حضيض وبال و تحت الشعاع
 نکبت و ادبار خارج گشته بوج شرف و کمال و وسط السماء عزت و
 اقبال رسیده - و بهمت دانشمندان و سلاطین معرفت پرّوه اختر
 سعادت این مملکت بعد از حدود پنج قرن و نیم هبوط و افول باشعشه
 و درخشندگی هر چه تمامتر از افق سعادت دمیده و روشنی بخش دیده
 جهان گشته است - بالاخره در این دوره از هر سو بر روی اهالی این
 سر زمین ابواب ترقی و تکامل بز و آب رفته دوباره بجوی باز
 آمده است .

ایرانیان این دوره از حیث جلال و عظمت و علم و تمدن مابین
 صد متمدنه آن عصر حائز اولین رتبه بوده اند و دولت ساسانی در میان
 ملل مشرقی بزرگترین دولت مقتدره آن عهد محسوب میشده است .

بقیه از صفحه قبل

برای تصحیح سال هجری میلادی در اینجا نوشته میشود - سال هجری قمری را
 سی و سه (۳۳) طرح بید کرد و زائده را انداخت و بعد از آن عدد (۶۲۲)
 بر سال قمری افزوده عدد طرح را از آن کم بید کرد سال میلادی بدست می
 آید - باینکه از تعداد سال میلادی (۶۲۲) وضع و عدد طرحی سال هجری
 قمری را بر آن اضافه بید کرد حاصل سال هجری قمری خواهد بود مثلاً

۱۳۴۸ - ۱۹۷۰ - ۱۹۷۰ - ۶۲۲ = ۱۳۴۸ + ۴۰ = ۱۳۴۸ + ۳۳ = ۱۳۴۸

و برای تصحیح تحقیقی رجوع بقانون مساوی (زیچ) بشود = ۱۹۳۰

در این عصر ایرانیان درجهٔ اکمل از هر چیز را دارا و در تمدن و علوم و آداب و اخلاق مقتدا و پیشوای اقوام دیگر بوده‌اند. - و چنانکه بعد از این انشه شرح داده خواهد اساس و شالودهٔ تمدن و نهضت علمی - اسلامی که از بزرگترین نهضت‌های علمی دنیا بشمار می‌رود بیشتر از روی بقایای تمدن و علوم و آداب ایرانیان این عهد ریخته شده است .

يك قسمت از این دوره صرف احیای مآثر قدیمه و ترمیم خرابیهای چند قرن گذشته و قسمتی صرف تکمیل نواقص و تحصیل فضایل و کمالات لازمه شده است .

اردشیر اول (آرْتَّ خَشْتَر) در زمان شاهنشاهی خود (۲۲۶ - ۲۴۱ م) نکتهٔ الملك والدين توأمان را کوشزد عامه کرده بتجدید و ترویج مذهب زردشت (که در قرون گذشته و زمان اشکانیان رواج نداشت) پرداخت و آتشکده‌های خاموش شده را امر کرد روشن کردند و مذهب را احترام کرد و اهمیت داد و مؤبدان مؤبد (رئیس روحانیین بتقدیمه مضاف الیه بر مضاف و تلفظ قال معجمه در لغت پهلوی) بمقامات عالیه ترقی داد - و بجمع آوری اوستا که از عهد بلاش اول اشکانی (۵۱ - ۷۷ ق م) شروع شده بود همت نرگهشت وین کار را به (نَرَس) نامی که هیربدان هیربد بود محوّل نمود و بلاخره کتب اوستا را جمع آوری نموده امر کرد که پهلوی بر آن تفسیری بنویسند (این تفسیر همان زند معروف است) و مذهب زردشت

را دو باره مذهب رسمی عمومی و دولتی قرار داد - و از هر طرف مردم را بمتابعت آئین زردشت و دینداری تشویق کرد و روسای مذهب نیز کمر همت بر ترغیب مردم و ترویج این مذهب بستند - چنانکه (نن سر) سابق الذکر کاغذی پیاادشاه طبرستان کشتاسب (معرب آن جنس است) نوشت و او را بتمکین اردشیر تشویق نمود [۱].

اردشیر علاوه بر احیای امور مذهبی در تنظیم امور دولتی و مملکتی نیز سعی وافیه بذول داشته از هر جهت امور داخله را منظم ساخته است .

بیداست که این کارها آنچه اندازه در روحیات ایرانیان تأثیر دارد - زیرا علاوه بر ایجاد روح اتحاد و تعصب مذهبی نشر آراء حکیمانه و علمی زردشت قهراً مردم را به علم و حکمت و اخلاق و تمدن آشنائی داده و آنرا بکسب علوم و آداب متوجه نموده است .

بهری در زمان اردشیر امور مذهبی و سیاسی ایران سر و صورتی گرفته و مردم به نسبت فرغبان و مرفه الحاح کشته اند و برای نشر تمدن و علوم و آداب زمینة خوبی فراهم شده است - زیرا (اذهاب

[۱] این مراسم را این مفسر در قرن دوم هجری از پیروی عربی ترجمه کرده و در قرن ششم هجری این مفسر نیز ترجمه عربی را بزبان فارسی نقل کرده و در مدخل کتاب تاریخ طبرستان کتبخانه و این کتاب فعلاً در موزه هند لندن است . بعضی مستشرقین (دارمس نقل) آنرا بعد از اوستا و کتیبه های هخامنشی مهمترین سند تاریخی ایران دانسته است - تاریخ مشیرالدوله .

در سایه آسایش سیاسی و آرامش خاطر بکسب علوم و فضایل متوجه می‌گردد.

بقول مورخ شهر ابوالفدا [۱] در دوره ساسانیان اولین نهضت علمی ایرانی از زمان (شاه یوهر) شاپور اول (مدت سلطنت ۲۴۱ - ۲۷۱ م) شروع میشود - زیرا این پادشاه مقتدر در اثر پیدشرفتهای سیاسی و غلبه بر لشکر روم (در جنگ دوم باروم از ۲۵۸ تا ۲۶۰ م) و اسارت والرین (Valérien) امپراطور روم و عده بسیاری از رومیان - کمر همت بر آبادی مملکت و نشر علوم و آداب بر بست. - چنانکه اسرای رومی را بساختن پل شوشتر و سد شادروان (بر رود کارون در شوشتر معروف به بند قیصر) و شهر شاپور (زدیکی کازرون در فارس) و ادار نمود - و همچنین در خوزستان شهر جندی شاپور [۲] را بنیاد مهندسی و اسرای رومی بنا کرد و شهر نیشابور را در خراسان ساخت. - و جمع دیگر از فضیلهای رومی را بواسطه محبت بی پای نخت خود جلب کرد و آنها را بنشر علوم تشویق کرد و دستة از ایشانرا بیوان

[۱] عماد الدین اسمعیل بن منک افضل از مشاهیر مورخین و جغرافی دانان اسلامی است - از کتب معروفه اش یکی در تاریخ است موسوم به (المختصر فی اخبار البشر) و دیگر در جغرافیای عمومی موسوم به (تقویم البلدان) وفاتش ۷۳۲ هـ.

[۲] اسم اصلی این شهر (وه اشوک شاپور) بوده یعنی شهر شاپور که پسر ایزدناکی است - بعدها این لفظ میدان به (ویدی شاپور) و گندی شاپور و (جندی شاپور) شده است - تاریخ مشیر الدوله.

فرستاد و کتب علمی یونانی را از قبیل طب و فلسفه با بران وارد نمود.
 بفارسی ترجمه کرد - و بواسطه تشویق و ترغیب او مردم بتعلیم و تعلم
 واستنساخ این کتب مایل شدند و در نتیجه علوم و آداب شهرتی یافت
 و بیشتر زهرینه برای پیشرفت علمی و ادبی ایرانیان مهیا گشت .

بعد از شاپور اول سلاطین دیگر نیز جسته جسته بترویج علوم
 و معارف متایل بوده اند . - از آنجمله محتمل است که بزدرجرتیم
 (بزه کار) در مدت سلطنت خود (۳۹۹ - ۴۲۰ م) بواسطه ارتباط
 به رومیان از علوم و آداب آنها بهره برانیمان رسانیده باشد . -
 بهرام گور (مدت سلطنت ۴۲۰ - ۴۳۸ م) ذوق ادبی فطری و میل
 مفراطی مخصوصاً بموسیقی و ادبیت داشته است - چنانکه مسعودی
 (در کتب مروج الذهب) مینویسد که بهرام گور ندرسی و عربی
 اشعار بسیار انشاد کرده است [۱] . و بعض مورخین [۲] نوشته اند که
 بهرام گور چهار صد نفر سازنده و نوازنده زهندوستان ببران وارد
 کرد و آنها را در ظرف و نواحی بن ممکت جدی داد - و حوزة بن

[۱] بهرام بن بزدرجرت مین اعراب تربیت شده بود از این جهت زبان عربی
 را خوب میدانسته است - در حیره یک فرسخی کوفه نزد نهمان منک حیره در قصر
 خورنق تربیت یافته و بتقویت معن صاحب نعت و نوح شده است - و منک لخمی
 در ایبج دست نشاندۀ ساسانیان بودند و در « ۶۰۲ م » خسرو پرویز آنجا را منقرض
 و ح که دیگری برای آن نواحی معین کرد .

[۲] ابو منصور ثعالبی « متوفی ۴۲۹ م » صاحب کتاب « غرر اخبار منک
 و انفرس » که در بریس ضبع شده است .

حسن اصفهانی [۱] در ضمن حکایتی آورده است که بامر بهرام گور دوازده هزار لولی [۲] ورامشکر و خنیا کر از هندوستان بایران آمدند و در اصفاع و اکناف مملکت پراکنده شدند .

خلاصه : بهرام گور نظر بمیل و شوق طبیعی خود بموسیقی و دیبیت و ارتباطی که با هند و عرب داشته است - بالطبع این قسمتها را ترویج کرده و از علوم و ادبیات هند و عرب منافی بایران عاید ساخته است .

پاری : زمینة ترقی و نهضت علمی در ایران از هر حیث فراهم می شد تا اینکه نوبت سلطنت بیادشاه دانشمند علم دوست ادب پرور کسری انوشیروان عادل (۵۳۱ - ۵۷۸ م [۳]) رسید . - انوشیروان ددگر خود شخصاً عالم بوده و بمطالعه کتب علمی میل مفراطی داشته است . - در ایام این پادشاه کاملاً وسایل نهضت علمی ایرانی آماده گشته است - زیرا اولاً حسن تدبیر و سلوک عادلانه او با عموم مردم و کفایت طبقات خاطر عامه را قرین آسایش و آرامش ساخته و افکار و ذهن افراد جامعه را بیدار و بیکنوع آزادی و امنیت معنوی بدالیا

[۱] ادیب و مورخ معروف متوفی در حدود « ۳۵۰ هـ » .

[۲] نوب یا (لوزی) - بعضی نوشته اند که نسل آنها هنوز در مملکت ایران باقی است و (قراچی) همی حاله از نژاد آنها هستند و لوزیهای سیاه چهره ، می زدن و سزنگی معروفند .

[۳] عتی مدت سلطنت انوشیروان را از « ۵۳۱ » تا « ۵۷۹ » میلادی

بخشیده است - و در سایه رعیت پروری و عدالت گستری ابن شاهنشاه
عظیم الشأن اولین پایه جایش قریح علمی و جوشش منابع سرشار
اد و یگانه وسیله ترقیات اساسی و معنوی اتنی (حریت و
عدالت) ایجاد گشته است - و ثباتاً شخص هنر پرورش گهر
همت بر نشر علوم و معارف ننگ برسته در مدت قلیبی سره با مملکت
ایران را يك مملکت علمی ادبی ساخته است .

از حسن اتفاقات آنکه در آن زمان فلسفه افلاطونی در روم بحد
کمال رسیده بود و امپراطور مسیحی روم (زوستی نین [۱]) بواسطه
اختلافات مذهبی مدرسه فلسفی آنرا بست و فلاسفه و متفکرین ر
تبعید کرد - ز آنجمله هفت نفر از بهترین فلاسفه و دانشمندان روم
که سید پلیمپسیوس (Simplicius) و داماسیوس (Damascius)
از مدد راف آنها بودند بخدمت اوشیرون آمدند و بدرگه او بند
آوردند - اوشیرون مقدمه آنرا گرامی و فرصت را مغتنم شمرده
نژ آنها استفاده های علمی و ادبی بجا کرد و از ایشان خواست که

[۱] زوستی نین ۵۲۷ - ۵۶۵ م. مشهورترین امپراطورین روم شرقی
و معاصر اوشیرون است - در سال ۵۴۳ م. بچهره شد که با اوشیرون
معهده بنند و هر سال مبلغی خراج بدوآت ایران بندهد - و همچنین در معده
دیگری متعهد شد که هر سال سی هزار قطعه یون طلا عنوان خراج تقدیم
انوشیروان نماید .

بتألیف و تصنیف و ترجمه و تعلیم و تعلم پیرهازند - حکمای مزبور بالنهايت
 رغبت قبول این امر را نموده چندین کتاب در طب و فلسفه و منطق
 و غیره تألیف کردند و بفارسی پهلوی ترجمه شد. - انوشیروان بهمین
 اندازه قناعت نکرد بلکه عدّه از علماء و فلاسفه دیگر را از اطراف
 و اکناف مهالك از هندیها و یونانیها و مترجمین زبردست از سریانیها
 و عیسویها بایران جلب کرد و آنها را بنقل و ترجمه کتب علمی و ادبی
 و نشر علوم و آداب و ادار ساخت - و همچنین عدّه از دانشمندان را
 بممالک دیگر کسب داشت و کتب مفیده را بتوسط آنان بایران وارد
 کرد و آنها را بفارسی ترجمه و نشر نمود - چنانکه برزویه طبیب [۱]
 را برای آوردن کتاب کلیه و دمنه و چند کتاب علمی و ادبی دیگر
 بهندوستان روانه ساخت و قسمتی از کتب هندی سانسکریت در آن
 زمان بفارسی پهلوی نقل و ترجمه شد. - و انوشیروان شخصاً بمطالعه
 و تتبع کتب علمی اشتغال می ورزیده و در مجالس علمی حاضر میشده
 و مجالس خصوصی برای حلّ مسائل علمی تشکیل میداده و با علما
 محققان و مناظران علمی میکرده است (مأمون عباسی تقریباً در دو

[۱] مرد حکیم دانشمندی بوده است و نزد انوشیروان منصب حکیمباشی داشته
 است - و گویند بعد از مراجعت او از هندوستان انوشیروان خیلی باو احترام کرد
 و بیموی خودش نشاند و گفت هر چه خواهی تو میدهم هر چند شرکت در سعادت
 شد. - علاوه بر کلیه دمنه شطرنج و نرد را نوشته اند که از هندوستان برای
 انوشیروان آورده اند - و ساق از بعضی نقل شده که گفته است کلیه و دمنه
 و ساق در زمان اشکانیان بایران آمده است نه در دوره ساسانیان .

قرن و نیم بعد از انوشیروان همین شیوه را معمول داشت). - با اندازه
 انوشیروان در مسائل علمی مهرت یافته بود که حکمانی یونانی مصاحب
 وی او را از شاگردان افلاطون تصور میکردند [۱].

از جمله کارهای مهم انوشیروان اینکه اطبای ماهر از هند و یونان
 بیزان آورده و مدرسه طبّی و مریضخانه بزرگی بنام (مارستان) در جندی
 شاپور برای تعلیم صناعت طبّ و معالجه مرضی تأسیس کرد و محاسن
 طبّ هندی و بقراطی را بایکدیگر جمع نمود - این مدرسه در عصر خود
 مانند مدرسه اسکندریه مصر بوده مریضخانه جندی شاپور در عظمت
 و شهرت تا آن عهد در عالم نظیری نداشته است - و بعد از اغراض
 دولت ساسانی نیز چندان از عظمت این موسسه کاسته نشده و در دوره
 تمدن اسلامی مقام بزرگی را حائز است.

از جمله اموری که در زمان انوشیروان از علل نهضت علمی بید
 شناخت وجود (ابوذر جهر) حکیم وزیر انوشیروان است که بعد زین
 شرح حاشی از او خواهیم نگشت انشه.

باری: هوش سرشار و ذکاوت فطری و قریح صافیه و قدیبت
 مخصوص ایرانیان برای هر نوع ترقی علمی و دینی ومدنی زیرک صرف -
 و قدرت و ثروت و اقتدار و آسایش و رفاهیت عمومی از طرفی - و علم
 دوستی و معارف خواهی و ادب پروری صلاحین ساسانی از قبیل انوشیروان
 از طرف دیگر - اینهمه بکمرته دست نهاده بیکه ترقی علمی و

[۱] تاریخ تمدن اسلامی جرحی زمین (ج ۳).

فنی و ادبی ایران را بجائی رسانید که دست کمتر ملتی تا کنون بدان مقام رسیده است .

ایرانیان این دوره آنچه خود نداشتند از اقوام دور و نزدیک از قبیل : هندیها ، یونانیها ، بابلیها ، آشوریها اقتباس کرده از افکار خودشان نیز تصرفاتی کردند و رفته رفته در هر علم و فنی از طبیعیات و ریاضیات و منطق مخصوصاً علم نجوم و افلاک و فلسفه و طب و همچنین در فنون شعر و ادب و تاریخ و فنون جمیله نقاشی و حجاری و نقاشی و موسیقی و غیره مهارت کامل پیدا کردند - و در هر فنی کتب بسیاری تألیف کردند که بعدها قسمتی از مؤلفات آنها را مسلمین بعربی ترجمه نموده مقدمه نهضت علمی خویش قرار دادند .

خط و زبان و علوم و آداب دوره ساسانی

بعد از مقدمه مذکور خصوصیات ادبی و علمی و فنی دوره ساسانی در ذیل چند عنوان نگاشته میشود :

خط در دوره ساسانی

خط دوره ساسانی (خط پهلوی) بوده است . - دلیل این مطلب وجود مسکوکات و کتیبه ه و الواح و آثار بقیه از این دوره است . چنانکه در مباحث گذشته اشاره شد خط میخی یارسی در دوره اسکندری و اشکانی رفته رفته متروک یا در حکم متروک شده است -

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

نونه خعه بهلوي - از كتاب گينگوز و گونين (اساس فقه آيه ايراني)

و ایرانیان اندك اندك به خط آرامی یا (سمیثکی) آشنائی پیدا کرده بودند بطوریکه خط میخی در نصر عمومی غیر ماوس می آمد و عاده آن برای ایشان مشکل بوده است. - بین است که در دوره ساسانی خط پهلوی که از روی خط آرامی اقتباس شده است رایج گشته - و شاید علت دیگری هم در کار بوده که ساسانیان را از ترویج خط میخی پارسی مانع شده است. - حص پهلوی در حقیقت ریشه خط فعلی ما و مادر خط کوفی می باشد - و دوشیوه و دو قسم داشته است: یکی (پهلوی کلدانی) و بتعبیر بعضی پهلوی (عراقی) و دیگر (پهلوی ساسانی) - و هر دو قسم در این عصر معمول بوده است.

علاوه بر این دوشیوه ایرانیان در آن دوره و (حص یونانی) نیز آشنائی داشته و با آنسبب معمول بوده است - چنانکه کتیبه (نقش رجب) و دو قسم خط پهلوی (کلدانی - ساسانی) و علاوه بر حصه یونانی نوشته شده است.

حص پهلوی خیلی مشکل است - صوریکه مدتی هم نامی عام و متبوعین زحمت افتادند تا بالاخره حتی معجز کرده دانسته بر مور بین خط پی زدند.

علت شکل خط پهلوی عطف ق تحقیق محققین و تصریح من متع [۱] دو چیز است: اول - اینکه صور محدود منضمی دارد -

[۱] در کتاب (بهرست) ن می بینیم که من متع کرده است که در سبب تاریخی معنی بوده - موسسه به (روزش) و مع رهمر علامت داشته - ری

و بری هر صدائی در زبن پهلوی آن دوره علامتی مخصوص نیست و گاهی يك علامت ، چند صدا خوانده میشود - و اگر چه ظاهراً بدست و پنج [۱] حرف یا علامت بیش نیست ولیکن در حقیقت برای قرائت این خط دانستن نالیغ بر هزار علامت یا بیش از آن لازم است . -
از این جهت بقرائت اشخاصی که در زمان ما مدعی دانستن خط پهلوی هستند نمیتوان مطمئن شد که مطابق صداهای اصلی که در دوره ساسانیان بوده است میخوانند . - دوه - اینکه ایرانیان در این دوره در وقت تحریر داشته اند : يك قسم آنکه (هوز وارش) یا (زوارش) مینامیدند - و قسم دیگر موسوم به (یازند) بوده است .

در پارتی - فارسی ساده بوده است یعنی همانطور که مینوشته اند میخوانند ، لغت و تلفظت پهلوی بوده است . - و در (هوزوارش) آنطور که مینوشته اند نمی خوانده اند « اینمعنی که در کتات لغت سیمیتکی ر مخبوط با لغت پهلوی مینوشته اند و در قرائت آنها را بالفاظ

نسخه از صفحه فیر

آیز حروف و کلمات از یکدیگر - و گاهی بفت دیگری مینوشته اند و بفت خود مجوابه بد من آنکه سر بن مینوشته و فارسی مینوشته اند ، انهی ملخصاً .

[۱] صاحب آرز نغمه مینویسد که هر در خط پهلوی ساسانی و عراقی دارای هجده حرف است و در هر يك حصی از حروف را دارد - حروف خط پهلوی ساسانی اینطور نوشته است (ا ، ب ، ج ، د ، ر ، س ، ش ، ت ، گ ، ن ، م ، ه ، ی) و در وقت عراقی بجای حرف (ح ، ز) است . مبارک او چندان معویه نیست خداوندش رحمت کند .

ایرانی مبدآن ساخته و فارسی میخوانده اند - چنانکه در کتابت :
 مالکا ، مالکان منکا ، شمس ، سنه ، آب ،
 من ، که لغت آرمی هستند - منوشته و در قرئت : شاه ،
 شاهان شاد - آفتاب ، مثل ، پدر ، از ، می
 خوانده اند - اردشیر دلیکان در بک کتبه خود در (مالکان
 مالکا ازان) خوانده و این عبارت در آن دوره (شاهنشاه
 ایران) خوانده میشده است - و عبارت سکه پهلوی گورین
 است : مزد یسن بغی و ز د ران منکان منکا
 ایران و آیدران میثم چیتری من یز تان -
 و معنی این عبارت چنین است و تصور خوانده میشده - (مزد
 پرست خدایگان بگرام شاهنشاه ایران و غیر
 ایران آسمانی نژاد از ایزدان) - کتبت آمدن
 منکا ، من ، لغت آرمی منخوانده است و پهلوی منضم میشده است